



مکتب تخصصی آموزش تفسیر قرآن کریم

**کلیدواژه‌ها:** خشونت، مدارا، قرآن عقلانی  
غیرعقلانی نرمی و ملایمت غلظت

اشاره

واژه خشونت که در زبان فارسی استعمال می‌شود، از زبان عربی گرفته شده است. این واژه در زبان فارسی بار منفی پیدا کرده و به معنای درشتی، بداخلاقی و بدخوبی است؛ در مقابل نرمی و ملایمت. در حالی که در زبان عربی به معنای صلابت و محکم بودن است. چنانچه در مورد حضرت علی (ع) آمده است: «خشن فی ذات الله». این واژه در قرآن کریم به کار نرفته، و به جای آن واژه «غلظت» در مقابل «لین» (نرمی) آمده است.

خداوند به پیامبر (ص) می‌فرماید: «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو كنت فظاً غليظ القلب لانفضوا من حولك فاعف عنهم»: از برتو رحمت الهی در برابر آن‌ها نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. بنابراین آن‌ها را عفو کن. (آل عمران / ۱۵۹). در این آیه شریفه، واژه «غلظت» در مقابل «لین» به کار رفته است.

برای معنای خشونت، در اصطلاح شاید نتوان تعریف واحدی ارائه داد، زیرا ممکن است هر کسی بر

اثر پیش فرض‌های ذهنی خود که از عقاید مذهبی و امثال آن ناشی می‌شود، خشونت را طوری تعریف کند که با دیگر برداشت‌ها متفاوت باشد. بنابراین، اگر خشونت را به معنای اعمال زور و به‌کارگیری قوه قهریه در راه مقاصد نامطلوب و نامناسب و ناحق تفسیر کنیم، در این صورت اسلام هرگونه خشونت را نفی می‌کند و قبول ندارد. زیرا تمام قوانین اسلام برای دفاع از حق، و حقوق از دست رفته دیگران است. ولی اگر خشونت را به معنای مطلق شدت عمل و هرگونه عکس‌العمل شدید، تفسیر کنیم، ولو اینکه منطقی، عقلانی و برای به‌دست آوردن حق و دفاع از آن باشد، در این صورت اسلام دفاع از نظام اجتماعی، جلوگیری از پیمان شکنی حقوق افراد جامعه و مجازات مجرمان را کمترین وظیفه خود می‌داند. از اینجا است که می‌توان خشونت را دو قسم دانست:

۱. خشونت منطقی و عقلانی
  ۲. خشونت غیرمنطقی و غیرعقلانی
- اما آنچه می‌توان نام خشونت بر آن گذاشت، همان تفسیر اول است و لذا اسلام آن را نفی می‌کند. از آنجا که واژه خشونت، معمولاً در عرف بار منفی دارد، تفسیر دوم برای خشونت صحیح نیست. اینکه تمام قوانین اسلام برای دفاع از آزادی‌های

مشروع و حقوق افراد جامعه و مجازات مجرمان است، و این موضوع با يك مطالعه منصفانه و تحليل عاقلانه و واقع گرایانه در فرامین و قوانین اسلامی به دست می آید اما برخی از دانشمندان غرب کوشیده اند، اسلام را دین شمشیر جلوه دهند، اسلام را حاوی احکام اجتماعی و جزایی خشونت‌زا معرفی کنند، مسیحیت را دین محبت و عاری از خشونت نشان دهند و حتی برخی کوشیده اند پا را فراتر بگذارند و مطلق دین را بستر خشونت توصیف کنند.

این سخنان که در واقع بخشی از ادعا و تلاش سکولاریست‌ها برای حذف حکومت دینی و قوانین اجتماعی آن محسوب می‌شود، گزاف است. دین اسلام و قوانین اجتماعی آن همگی مظهر رحمت الهی برای بندگان است و با اندکی دقت می‌توان دریافت که قوانین اسلامی سدّ باب خشونت است، اسلام دین رحمت و خدایش خدای رحمت و پیامبرش پیامبر رحمت و قوانینش قوانینی حیات‌بخش و نسیم‌های رحمانی است. رحمت خداوند عالم گیر است: «و رحمتی وسعت کل شیء»: «رحمت من همه چیز را فرا گرفته است (اعراف/ ۱۵۹). پیامبر نیز حامل صلح و رحمت عالمیان است: «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین».

در اینجا ما برای روشن شدن دیدگاه اسلام در این زمینه، به بررسی اجمالی پیرامون این موضوع می‌پردازیم. در يك برداشت کلی از متون دینی، می‌توان در این باره سه اصل اساسی را تبیین کرد:

- اسلام دین رحمت و ملایمت است.
  - دفاع از حقوق انسان‌ها و جلوگیری از اهانت به دین، و مجازات مجرم [بنابر تعریف انتخاب شده]، خشونت نیست، بلکه جلوگیری از خشونت است.
  - اسلام سستی و سازشکاری در پایه و اصول دین و اجرای احکام آن را جایز نمی‌داند.
- اکنون هر يك از سه اصل بالا را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

### اصل اول: رحمت و ملایمت

بر اساس آنچه از آیات قرآن به دست می‌آید، اسلام چه در مرحله دعوت و چه در مرحله هم‌زیستی با دیگر ادیان و یا مراحل دیگر، هیچ‌گاه دستور و یا سفارشی به خشونت نداشته، بلکه همواره دستور به ملایمت، ملاطفت، نرمی و پرهیز از خشونت، حتی در گفتار داده است. به علاوه، شدت عمل با کفار را همیشه صحیح نمی‌داند بلکه در مواردی حتی از نیکی به آن‌ها نیز نهی نشده است و این دستور گاهی به شخص پیامبر (ص) و گاهی خطاب به مؤمنان است:

### الف) خطاب به پیامبر (ص)

خداوند متعال در نخستین مرحله دعوت، پیامبر اسلام (ص) را مخاطب قرار داده و چگونگی دعوت کفار، مشرکان و... را به سوی اسلام، با آیاتی که دلالت بر رحمت، ملایمت و سخن گفتن منطقی، همراه با برهان و دور از هرگونه خشونت باشد، بیان می‌کند. برخی از آن آیات عبارت‌اند از: ۱. «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنة و جدالهم بالتی هی احسن»: ای پیامبر! به سوی راه خدایت، به وسیله حکمت و پند نیک دعوت کن و با آنچه خوب‌تر است، با آن‌ها مجادله کن. (نحل/ ۱۲۵)

۲. «و ان احد من المشرکین استجارک فأجره حتی یسمع کلام الله»: و اگر یکی از مشرکان به تو پناه آورد، او را پناه ده تا اینکه کلام خدا را بشنود. (توبه/ ۶)

۳. «فبما رحمة من الله لنت لهم و لو کنت فظاً غلیظ القلب لانفضوا من حولک فاعف عنهم»: از پرتو رحمت الهی در برابر آن‌ها نرم و مهربان شدی و اگر خشن و سنگدل بودی، از اطراف تو پراکنده می‌شدند. بنابراین آن‌ها را عفو کن. (آل عمران/ ۱۵۹)

۴. «و قیله یا رب ان هولاء قوم لایؤمنون\* فاصفح عنهم و قل سلام فسوف یعلمون»: و قول پیامبر که می‌فرماید: ای پروردگار من! به درستی که این‌ها گروهی هستند که ایمان نمی‌آورند، پس اعراض کن از آن‌ها و سلام بگو، زود باشد که بدانند. (زخرف/ ۸۹)

۵. «فمهمل الکافرین امهلهم رویدا»: پس کافران را اندکی مهلت ده. (طارق/ ۱۷)

اصولاً در برخورد با افراد نادان، سمت‌گیری و اصرار بر مجازات غالباً نتیجه خوبی ندارد و بی‌اعتنایی و بزرگواری در برابر آن‌ها، وسیله‌ای برای بیدار ساختن و عاملی برای هدایتشان است.

### ب) خطاب به مؤمنان

در برخی دیگر از آیات، خداوند در مواردی به مؤمنان دستور به نرمی، ملایمت و گذشت در برخورد با مخالفان می‌دهد که برخی از آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. «قل للذین آمنوا یغفروا للذین لایرجون ایام الله»: به آن‌ها که ایمان آورده‌اند، بگو: عفو کنند آن‌هایی را که امیدي به روزهای خداوند ندارند. (جاثیه/ ۱۴)

۲. «قل لعیادی یقولوا التی هی احسن ان الشیطان ینزغ بینهم ان الشیطان کان للانسان عدواً مبیناً»: به بندگان من بگو: آنچه را خوب‌تر است بگویند: چرا که شیطان [به وسیله سخنان

بر اساس آنچه از آیات قرآن به دست می‌آید، اسلام چه در مرحله دعوت و چه در مرحله هم‌زیستی با دیگر ادیان و یا مراحل دیگر، هیچ‌گاه دستور و یا سفارشی به خشونت نداشته است



**حضرت علی (ع)**  
**به اصل کلی**  
**اسلامی احتجاج**  
**می کند و می فرماید:**  
**«ان الطیش لایقوم**  
**به حجج الله و**  
**لا یظهر به براهین**  
**الله»:** **با عصبانیت**  
**نمی شود دین خدا**  
**را اقامه کرد، با**  
**عصبانیت برهان**  
**خدا ظاهر نمی شود**



ناموزون [ بین آن ها فتنه و فساد می کند و همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است. (اسراء/ ۵۳)

۳. «و لا تجادلوا اهل الكتاب الا بالتي هي احسن الا الذين ظلموا منهم»: با اهل کتاب جز به روشی که نیکوتر است مجادله نکنید، مگر آن ها که مرتکب ظلم شدند. (عنکبوت/ ۴۶)

این آیه درباره جدال و گفت گو با اهل کتاب است و مفهومش این است که الفاظ و حرکات شما باید مؤدبانه، دوستانه، و خالی از هرگونه جنجال، خشونت و هتک حرمت باشد.

۴. «و لا تسبوا الذين يدعون من دون الله فيسبوا الله عدواً بغير علم»: کسانی که غیر خدا را می خوانند، دشنام و فحش ندهید. مبدا آن ها از روی جهل خدا را دشنام دهند. (انعام/ ۱۰۸)

در اینجا ناسزا و فحش را، که بر خسی افراد بی منطق در برخورد های خود به کار می برند، محکوم می کند.

۵. در مقام جواز نیکی، خوش رفتاری و زندگی مسالمت آمیز با کفار می فرماید: «و لا ینهاکم الله من الذين لم یقاتلواکم فی الدین و لم یخرجوکم عن ديارکم ان تبرؤهم و تقسطوا الیهم ان الله یحب المقسطین»: خداوند از نیکی کردن و رعایت عدالت نسبت به کسانی که با شما پیکار نکردند و شما را از خانه و دیارتان بیرون نراندند، نهی نمی کند. خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد. (ممتحنه/ ۸)

لذا ظاهراً این آیه نشان می دهد که ملاک در برخورد با غیر مسلمانان، ایمان و کفر آن ها نیست بلکه عدالت و ظلم آن ها است.

۶. در اتحاد بین ادیان و دعوت اهل کتاب به راهی هماهنگ در موضوعات مشترک، می فرماید: «یا اهل الكتاب تعالوا الی کلمة سواء بیننا و بینکم...»: ای اهل کتاب، بیایید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است... (آل عمران/ ۶۴)

این آیات و دیگر آیات، همگی نشان از این حقیقت دارند که اسلام و قرآن در هیچ موردی ترغیب و تشویق به خشونت نکرده است، بلکه به عکس برای دعوت پیروان سایر ادیان و به دست آوردن قلوب آن ها و برای تحکیم روابط بین مسلمانان، دستور به عفو، گذشت، صلح، نیکی، خوش رفتاری و خوش گفتاری با دیگران را صادر کرده است، و چه زیبا می فرماید: «ادفع بالتي هي احسن فاذا الذی بینک و بینه عداوة کأنه ولی حمیم»: بدی را با نیکی دفع کن تا دشمنان سرسخت همچون دوستان، گرم و صمیمی شوند». (فصلت/ ۳۴)

از مطالب گذشته روشن می شود که سیره و رفتار پیامبر اسلام (ص) با مسلمانان و غیر مسلمانان نیز چنین بود. نمونه آشکار آن، دستور عفو عمومی آن حضرت هنگام فتح مکه است. با اینکه سال های زیادی مشرکان قریش، پیامبر و یارانش را اذیت و آزار کردند و در برابر گسترش آیین اسلام موانع زیادی به وجود آوردند، اما هنگام فتح مکه، حضرت فرمود: «انتم الطلقاء»: همه شما آزادید.

نه تنها پیامبر اسلام (ص) بلکه هر رهبر دینی ای باید با مردم چنین برخوردی داشته باشد. امام علی (ع) خطاب به مالک اشتر می فرماید: ... فائهم صنفان: اما اخ لك فی الدین او نظیر لك فی الخلق یفرط منهم الزلل و تعرض لهم العلل و یؤتی علی ایدیهم فی العمد و الخطأ فأعطهم من عفوک و صفحک مثل الذی تحب ان یعطیک الله من عفوہ و صفحہ»: [ای مالک] مردم دو گروه هستند: یا برادر دینی تو هستند، و یا انسان هایی همچون تو. گاه از آن ها لغزش و خطا سر می زند، ناراحتی ها به آنان عارض می شود و به دست آن ها عمداً یا سهواً کارهای اشتباهی صورت می گیرد. در این موارد، از عفو و گذشت خود آن مقدار به آن ها عطا کن که دوست داری خداوند از عفو و چشم پوشی به تو عنایت فرماید.

در موردی دیگر، هنگامی که شخصی یهودی به حضرت اهانت می کند و حضرت را به جهل و تقلید متهم می کند و اصحاب می خواهند در واکنش به جسارت او، دست به خشونت بزنند، حضرت علی (ع) به اصل کلی اسلامی احتجاج می کند و می فرماید: «ان الطیش لایقوم به حجج الله و لا یظهر به براهین الله»: با عصبانیت نمی شود دین خدا را اقامه کرد، با عصبانیت برهان خدا ظاهر نمی شود.

## اصل دوم: دفاع و مجازات برای رفع

### خشونت

برخی از دانشمندان مغرب زمین که به گمان خویش بنیان دین را بر شالوده محبت و مدارا و نفی هرگونه شدت و برخورد می دانند، برخی از احکام اسلام را مورد انتقاد و اعتراض قرار داده اند و آن ها را مظهر خشونت اسلام می دانند. جان هیک، «پلورالیست» معروف می گوید: «این خال بر چهره اسلام است که برخی از کشورهای اسلامی، مجازاتی زننده و غیر انسانی در حق مجرمان روا می دارند.»

در میان چیزهایی که مستمسک غربی ها برای

متهم کردن اسلام به خشونت شده است، دو چیز جلب توجه می نماید:

#### الف) جهاد؛

#### ب) قوانین کیفری و جزایی اسلام.

در حالی که دقت و توجه در احکام اسلام نشان می دهد که اساساً تشریح جهاد در اسلام برای تهاجم، غلبه، تسلط و کشورگشایی نیست، بلکه به عنوان مبارزه با تهاجم است. تشریح قوانین جزایی و کیفری نیز برای جلوگیری از تکرار جرم، تسلی خاطر مظلوم و توجه به معنویت فرد و جامعه است. شاهد بر اینکه تشریح این قوانین برای جلوگیری از خشونت است و اسلام با هرگونه خشونت مخالف است، آن است که اجرای خود این مجازاتها و قصاصها نیز نباید خارج از حد متعارف و همراه با خشونت، بدخوبی، و اذیت و آزار باشد، بلکه در محدوده معینی صورت می گیرد که جرم در آن محدوده صورت گرفته است. این احکام به اسلام اختصاص ندارند، بلکه در هر جامعه ای شکل گرفته و نظامی تحقق پیدا کرده باشند برای اداره آن نظام و جامعه، قوانینی وضع می شود که اجرای آنها جامعه را از هرج و مرج، تشنگی و تزلزل حفظ می کند. شکی نیست که گاهی برای اجرای قوانین و دفع هجومهایی که جامعه را تهدید می کنند، حکومت مجبور است از قوه قهریه استفاده کند و چاره ای جز این ندارد. تمام ادیان، مکاتب، عقلای جهان نیز آن را می پذیرند. در هر صورت، اسلام نه دین جنگ است و نه دین خشونت، بلکه دین رحمت است. جنگ و مجازاتش نیز رحمت است؛ چون برای احقاق حق و رفع ظلم است و نمی توان نام آن را خشونت گذاشت. در اینجا به بحث مختصری پیرامون جهاد و قوانین کیفری و جزایی اسلام می پردازیم.

#### الف) جهاد

بزرگان دین، جهاد را سه قسم دانسته اند:

- جهاد ابتدایی،
- جهاد دفاعی،
- جهاد با اهل بغی، که هر يك را به اختصار

شرح می دهیم.

#### ۱. جهاد ابتدایی

جهاد ابتدایی، یعنی جهاد برای دعوت به اسلام و برچیدن شرک، کفر، الحاد و بت پرستی. تمام دانشمندان دین این نوع جهاد را یادآور شده اند. برخی از آنها چنین جهادی را مشروط به اذن امام معصوم (ع) می دانند، ولی برخی دیگر آن را در زمان فعلی نیز با اجازه مجتهد جامع شرایط

جایز می دانند و برای دیدگاه خود، به آیانی از قرآن و روایات بسیار تمسک می کنند؛ مانند آیه شریفه: «و قاتلوا حتی لا تكون فتنه و يكون الدين كله لله» و آیه: «قاتلوا الذين لا يؤمنون بالله و لا باليوم الآخر و لا يحرمون ما حرم الله و رسوله و لا يدينون دين الحق من الذين اوتوا الكتاب حتى يعطوا الجزية عن يد و هم صاغرون»: و با آنان که ایمان به خدا و روز قیامت ندارند و حرام خدا و رسول را حرام نمی دانند و دین حق را قبول نمی کنند، کارزار کنید تا زمانی که با خضوع و تسلیم جزیه را به دست خود بدهند. (توبه/ ۲۹)

در موضوع قتال با اهل کتاب ایمان و کفر آنها نیست بلکه نفی سلطه آنها در سرزمین اسلامی است که اگر حکومت را بپذیرند و جزیه بدهند در حمایت اسلام قرار می گیرند.

در هر صورت، اشکال می گیرند که جهاد ابتدایی نوعی خشونت است که اسلام را دین شمشیر و اکراه نشان می دهد. در حالی که ما معتقدیم، این نوع از جهاد نیز نه تنها خشونت نیست بلکه نوعی از جهاد دفاعی شمرده می شود. زیرا همان گونه که می دانیم، هدف اسلام از این نوع جهاد، کشورگشایی و استعمار انسانها نیست، بلکه دفاع از حقوق انسانیت، براندازی شرک و بت پرستی و جایگزین کردن بالاترین حق انسانی، یعنی توحید و خدا پرستی است که از حقوق فطری انسانها محسوب می شود.

مرحوم علامه طباطبائی (ره) در این زمینه سخنی دارد که خلاصه آن چنین است: «در جامعه انسانی و مدنی، انسانها حق دارند از حقوق خود و دیگران دفاع کنند. از طرف دیگر، از شریفترین و بالاترین حقوق انسانی، توحید و قوانین مبتنی بر آن است؛ چون توحید و خدا پرستی نیز بر پایه فطرت استوار است (فطرة الله التي فطر الناس عليها). بنابراین، با ارزشترین حقوق مشروع انسانیت برپا داشتن توحید، نگهداری از آن و مبارزه با شرک و بت پرستی است، و دفاع از این حق فطری، خود حق دیگری است که به حکم فطرت ثابت است. خداوند در سوره حج آیه ۴۰ می فرماید: «اگر خداوند بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد و جلوی آنها را نمی گرفت، هیچ دیر و کلیسا و معابد یهود و مساجد که نام خدا در آن بسیار برده می شود، باقی نمی ماند و ویران می شد.» در آیه ۲۵۱ سوره بقره نیز می فرماید: «اگر خدا بعضی را به وسیله بعضی دفع نمی کرد، زمین فاسد می شد.»

بنابراین، مبارزه با شرک از حقوق قطعی انسان

اسلام نه دین جنگ است و نه دین خشونت، بلکه دین رحمت است. جنگ و مجازاتش نیز رحمت است؛ چون برای احقاق حق و رفع ظلم است و نمی توان نام آن را خشونت گذاشت



انبیای پیشین  
نیز هرکدام امکان  
قتال و جنگ با کفار  
و بت پرستان برایشان  
فراهم شده است، این  
کار را کرده اند. مگر  
حضرت ابراهیم (ع)  
نبود که بتها را  
شکست و در مقابل  
بت پرستان ایستاد؟  
یا مگر حضرت  
موسی (ع) نبود که با  
عمالقه جنگید؟

است و می توان گفت: اسلام يك حکم دفاعی کلی برای ریشه کن ساختن اساس شرک و پاکیزه کردن زمین از آلودگی کفر و الحاد و برقراری سلطنت مطلقه ایمان بر کشور دل های آدمیان داشته است تا آن طور که باید و شاید از حق فطری انسان ها دفاع شود. در عین حال، اسلام حد اعتدال را از دست نداده و ابتدا به حرف و دعوت قناعت کرده است. حتی پیروان خویش را در قبال اذیت و آزار مشرکان به خویشتن داری و شکیبایی امر کرده است. بعد برای بقای دین و اساس آیین و حفظ جان و مال مسلمین اجازه دفاع داده است و آن گاه برای دفاع از حق انسانیت و پیروی از قانون فطرت، امر به جهاد فرموده و تا دعوت صحیح صورت نگرفته و اتمام حجت نشده، اجازه جنگ نداده است. روش پیامبر گرامی نیز همین بوده است. اینکه گفته می شود: این اکراه در دین است، باید گفت: این مقدار از اکراه چون برای احیای انسانیت و گرفتن حق آن هاست، جایز است. مثل اینکه در جوامع مدنی، هرکس از قوانین مدنی تخلف کند، به هر وسیله ولو با جنگ، او را تسلیم به قبول می کنند.

علاوه بر این، انبیای پیشین نیز هرکدام امکان قتال و جنگ را با کفار و بت پرستان برایشان فراهم شده است، این کار را کرده اند. مگر حضرت ابراهیم (ع) نبود که بتها را شکست و در مقابل بت پرستان ایستاد؟ یا مگر حضرت موسی (ع) نبود که با عمالقه جنگید؟ به طور کلی قرآن می فرماید: «و کاین من نبی قاتل معه ربیون کثیر»: چه بس پیامبرانی که خدا دوستان بسیاری با آن ها جنگ کردند (آل عمران / ۱۴). جان کلام اینکه جهاد ابتدایی نیز خشونت نیست، بلکه پیامبر و مؤمنان از ناحیه خداوند موظف اند پیام توحید را به گوش جهانیان برسانند و بت پرستی و شرک را براندازند. حال اگر کسی مزاحم آن ها نشد، جنگی در کار نیست ولی اگر خواستند مانع رساندن این پیام شوند، جنگ با شرایطش برای دفاع از این حق فطری انسانی جایز شمرده شده است.

## ۲. جهاد دفاعی

جهاد دفاعی در مقابل حمله دیگران به کشور اسلامی و مسلمانان صورت می گیرد. در اینجا نیز اسلام اجازه دفاع را صادر فرموده است ولی باز جانب عدالت را رعایت می کند و می فرماید: «قاتلوا فی سبیل الله الذین یقاتلونکم و لاتعتدوا ان الله لایحب المعتدین»: کارزار کنید در راه خدا با آنان که با شما کارزار می کنند ولی از حد نگذرد. خداوند تجاوزکاران را دوست ندارد (بقره / ۱۹۰). در جای دیگری می فرماید: «فمن اعتدی

علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدی علیکم»: پس کسی که بر شما تعدی و تجاوز کرد، به مانند آنچه بر شما تعدی نمود، مقابله به مثل کنید. (بقره / ۱۹۰) در مورد دیگری می فرماید: «اذن للذین یقاتلون بانهم ظلموا و ان الله علی نصرهم لقدیر»: خداوند به کسانی که از طرف دشمنان جنگ بر آن ها تحمیل شده اجازه جهاد داده است؛ چرا که آن ها مورد ستم قرار گرفته اند. قطعاً خداوند قدرت یاری کردن آن ها را دارد.

روشن است که «دفاع»، از حقوق مسلم انسانی است و همه ادیان و عقلای جهان آن را می پذیرند و روش عملی آن ها بر این است.

## ۳. جهاد با اهل بغی

اهل بغی یعنی کسانی که علیه حکومت اسلامی و به قصد براندازی آن قیام می کنند. برخی از فقیهان، این آیه را اشاره به جهاد با اهل بغی می دانند: «یا ایها النبئی جاهد الکفار و المنافقین و اغلظ علیهم»: ای رسول گرامی، با کفار و منافقان جهاد کن و بر آن ها سخت گیر (توبه / ۷۵). برخی به این آیه شریفه نیز تمسک کرده اند: «و ان نکثوا ایمانهم من بعد عهدهم و طعنوا فی دینکم فقاتلوا ائمة الکفر انهم لا ایمان لهم لعلهم ینتهون / الا تقاتلون قوما نکثوا ایمانهم و هموا باخراج الرسول...»: و اگر سوگندهایشان را بعد از عهدهایشان شکستند، و طعن در دین شما زدند، پس با پیشوایان کفر بجنگید؛ به درستی که آن ها ایمان ندارند، شاید ایشان از کار خود باز ایستند. چرا کارزار نمی کنید با قومی که پیمان خود را شکستند و قصد بیرون کردن پیامبر (ص) را نمودند... (توبه / ۱۳/۱۲)

به هر حال، جهاد با اهل بغی نیز جهاد دفاعی و برای حفظ کیان اسلام و نظام اسلامی است و اگر سخن از جهاد با کفار و منافقان و شدت عمل به میان آمده، منظور کفار و منافقانی است که شمشیر جنگ به روی اسلام برکشیده اند؛ وگرنه همان گونه که گذشت، اسلام با کفاری که تحت حمایت اسلام زندگی می کنند و قصد جنگ با آن را ندارند، نه تنها با آن ها جنگی ندارد بلکه اجازه نیکی و عدالت به آن ها را نیز داده است.

## ب) احکام کیفری و جزایی اسلام

از دیگر برخوردهایی که مورد اعتراض غربی ها و برخی از روشن فکران اسلامی واقع شده، قوانین کیفری و جزایی اسلام است. قبل از تبیین احکام اسلام، نخست به برخی از انگیزه ها و تأثیر مجازات های دنیوی اشاره می شود. اصولاً احکام

کیفری و جزایی اسلام در راستای حصول موارد زیر صادر شده‌اند:

- اصلاح مجرم؛
- اصلاح اجتماعی؛
- تسلی خاطر مظلوم (زیرا انسان ستم دیده دارای عقده روحی است و اگر عقده او خالی نشود، ممکن است مرتکب جنایت شود)؛
- احقاق حق؛

• پیشگیری از ارتکاب جرائم بعدی؛

• توجه به معنویت فرد و جامعه.

با توجه به این موارد، احکام کیفری و جزایی اسلام را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱. قصاص: نمونه دیگر خشونت که به اسلام نسبت می‌دهند، اجرای حدود، در احکام کیفری در قالب مجازات است؛ به ویژه آن‌هایی که به صورت حد و قصاص مطرح شده‌اند. این مورد نیز اگر با انصاف و دقت ملاحظه شود، پدیده عجیبی نیست. در هر حکومت و جامعه‌ای، همواره عده‌ای افراد سودجو وجود دارند که به قوانین و مقررات پایبند نیستند و موعظه و توصیه در آن‌ها تأثیری ندارد. تنها راه مقابله با آن‌ها، مجازات به وسیله قوه قهریه است. نحوه مجازات در قوانین آمده متفاوت است ولی هیچ حکومتی از اجرای مجازات بی‌نیاز نیست.

یکی از مجازات‌های اسلامی «قصاص» است. عده‌ای معتقدند که قصاص کردن به شکل اعدام، نابودکننده حیات و زندگی شخص است. قصاص يك اصل غیرانسانی است و باید به جای اعدام، به اصلاح و تربیت مجرم پرداخت. ولی این اعتراض بی‌مورد است، چون اولاً این شخص حیات حقیقی ندارد و نه تنها حیات ندارد، بلکه نابودکننده حیات اجتماعی دیگران نیز هست.

قرآن کریم نیز به این مطلب اشاره کرده است: و لکم فی القصاص حیاة یا اولی الالباب: ای خردمندان، در حکم قصاص برای شما حیات وجود دارد. این آیه بیانگر آن است که اگر احکام قصاص و حدود در جامعه‌ای کاملاً اجرا شود، آن جامعه سالم و با ارزش و شاهد کاهش جرائم و جنایات خواهد بود و خود به خود مانعی برای ارتکاب دیگران از این‌گونه اعمال خواهد شد.

در واقع، قصاص ضامن اجرایی قوی برای پیاده شدن قانون و جلوگیری از جرائم اجتماعی است. هر منصفی می‌پذیرد که زندان نمی‌تواند ضامن قوی و خوبی برای جلوگیری از قتل عمد باشد و لغو قانون قصاص در واقع نشان دادن چراغ سبز به جانی است. علاوه بر این، حکم قصاص حقی

است که صاحبان خون می‌توانند از آن استفاده کرده مجرم را قصاص کنند ولی حق در اسلام قابل اسقاط است و به جای آن می‌توانند «دیه» بگیرند یا عفو کنند.

۲. ارتداد: از موارد دیگری که گفته می‌شود اسلام خشونت به خرج داده، موردی است که شخصی مرتد و از رقبه اسلام خارج شود که حکم او در این صورت اعدام است. گفته شده است که حکم اسلام به اعدام مرتد، خشونت است و با آزادی عقیده نمی‌سازد. این سخن با توجه به دلایل زیر صحیح نیست:

• این حکم مربوط به مرتد فطری است؛ یعنی کسی که پدر و مادرش مسلمان بوده‌اند.

• حکم مترتب بر اظهار این عقیده است و نه صرف داشتن آن.

• این حکم، سخت‌گیری برای حفظ جبهه داخلی کشور اسلامی و جلوگیری از متلاشی شدن آن و نفوذ بیگانگان است، زیرا ارتداد در واقع نوعی قیام برضد نیروهای داخلی کشور اسلامی است و در بسیاری از قوانین دنیای امروز نیز مجازاتش اعدام است.

اگر به هر فرد اجازه داده شود تا هر زمان که خواست از دین خود برگردد، در این صورت عده فراوانی حتی به عنوان امتحان یا تنوع‌طلبی هم که شده است، هر روز به دینی گرایش پیدا می‌کنند. گاه خود را مسلمان معرفی می‌کنند و هر گاه نخواستند، از آن دست برمی‌دارند. این دگرگونی‌ها باعث می‌شود که به زودی جبهه داخلی اسلام از هم متلاشی شود و راه نفوذ دشمنان و عوامل و ایادی آن‌ها بازگردد و هرج و مرج شدیدی در سراسر جامعه اسلامی پدید آید. بنابراین، می‌توان گفت حکم اعدام مرتد فطری يك حکم سیاسی است که برای حفظ حکومت و جامعه اسلامی و مبارزه با ایادی و عوامل بیگانه، ضروری شمرده شده است.

• افزون بر آن، اگر هر کس بتواند اظهار خروج از اسلام کند، هیچ ضمانت اجرایی برای جلوگیری از هیچ‌گناهی باقی نمی‌ماند. مثلاً شخصی مرتکب شرب خمر می‌شود و اگر بخواهی جلوی او را بگیری و حد بر او جاری کنی، می‌گویی: «من مسلمان نیستم» و مجازات هر گناه و جرمی را می‌توان با این شعار از خود دفع کرد. نتیجه این وضع جز متلاشی شدن نظام و در نهایت ناامنی و گرفتاری برای جامعه و مسلمانان نیست.

۳. اهانت به مقدسات دینی: مورد دیگری که ممکن است مورد اعتراض قرار گیرد. جایی است که به یکی از مقدسات دینی اهانت و جسارت شود؛ تا

می‌توان گفت  
حکم اعدام مرتد  
فطری يك حکم  
سیاسی است  
که برای حفظ  
حکومت و جامعه  
اسلامی و مبارزه  
با ایادی و عوامل  
بیگانه، ضروری  
شمرده شده است



**اسلام جلو**  
**بحث، نقد، اشکال**  
**را نگرفته است. هر**  
**کسی آزاد است، هر**  
**شبهه‌ای را بر دین**  
**وارد و پاسخ آن را**  
**دریافت کند. این**  
**شیوه پیامبر (ص) و**  
**ائمه اطهار (ع) بوده**  
**است که با مخالفان،**  
**منکران و کفار به**  
**بحث و مناظره**  
**می پرداخته‌اند.**  
**اسلام دین منطق و**  
**برهان است**



آن‌جا که کسی به پیامبر یا ائمه اطهار (ع) اهانت و جسارت کند که در این صورت نیز حکمش اعدام است.

گفته‌اند این خشونت است، در حالی که اگر دقت کنیم، خواهیم دید که این حکم قابل پذیرش است و هر منصفی آن را می‌پذیرد. زیرا اولاً، این حکم فقط مربوط به جایی است که اهانت به شخص پیامبر (ص) و یا ائمه (ع) باشد، و ثانیاً، مربوط به جایی است که شخصی قصد توهین و جسارت و کوبیدن رهبر دین را داشته باشد و کوبیدن و شکستن رهبر و آورنده دین، به معنای کوبیدن و از بین بردن دین است. چون وقتی رهبر دینی، که آورنده آن نیز هست، شکسته شد، چیزی برای آن باقی نمی‌ماند و در واقع هدف از اهانت به مقدسات دین، چیزی جز براندازی دین نیست. بدیهی است که هیچ دینی اجازه نمی‌دهد برای براندازی آن اقدام کنند و اگر دین و پیرو آن راضی باشد که به مقدساتش توهین شود و عکس‌العمل نشان ندهد، این عین بی‌دینی است؛ زیرا معنایش این است که این دین و رهبر آن هر دو قابل تمسخرند و چیزی که قابل تمسخر و بی‌اعتنایی باشد، جز بی‌دینی نیست.

بنابراین، کسی که قصدش اهانت به مقدسات باشد، در واقع می‌خواهد با دین مبارزه کند و این محاربه با خدا و رسول است و باید اعدام شود. این نیز يك حکم دفاعی است و معنایش بسته شدن باب هرگونه اعتراض و اشکال و شبهه‌ای نیست بلکه بسته شدن باب توهین، جسارت و سست کردن پایه‌های دین است. اگر حکم سنگین است، علتش سنگین بودن جرم (یعنی مبارزه با دین) است.

در هر صورت، اسلام جلو بحث، نقد، اشکال را نگرفته است. هر کسی آزاد است، هر شبهه‌ای را بر دین وارد و پاسخ آن را دریافت کند. این شیوه پیامبر (ص) و ائمه اطهار (ع) بوده است که با مخالفان، منکران و کفار به بحث و مناظره می‌پرداخته‌اند. اسلام دین منطق و برهان است، نه جنگ و جدال نابخردانه. اسلام دین رحمت است، نه دین خشونت. در همه مواردی که در آن‌ها خشونت به اسلام نسبت داده می‌شود، یا جنبه پیشگیری دارد و یا جنبه درمان که نمی‌توان نام آن‌ها را خشونت گذاشت؛ چون در مقام دفاع است. اگر کسی سبلی به صورت شما زد و شما عکس‌العمل نشان دادید، آیا نام این خشونت است؟ مسلماً عکس‌العمل منطقی خشونت نیست. هر دین و حکومتی برای دوام و بقای خود

چاره‌ای جز این ندارد. هیچ دین و هیچ کشور و هیچ عاقلی نمی‌تواند دو موضوع دفاع و مجازات را منکر شود.

توضیح و تبیین کامل این مطلب به بحث‌های مفصلی نیاز دارد که در جای خود صورت گرفته است.

### اصل سوم: سازش کاری ممنوع

اسلام در عین رحمت و ملایمت، هیچ‌گونه سازش کاری، سستی و چشم‌پوشی در اصول و پایه‌های دین را نمی‌پذیرد. روشن است که نه تنها دین اسلام، بلکه هیچ دین، آیین و مکتب دیگری نیز این موضوع را نمی‌پذیرد. زیرا هدف، تحقق دین و توحید در تمام زوایای زندگی فردی و اجتماعی انسان است و لذا اسلام پیروان خویش را به شدت از هر گونه سازش و سستی نهی می‌کند. در این رابطه آیات بسیاری وجود دارند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

- «فلا تهنوا و لا تحزنوا و انتم الأعلون ان کنتم مؤمنین»: سست نشوید و اندوهگین نباشید و شما برتر هستید، اگر مؤمن باشید. (جاثیه/ ۱۳۴)
- «و لا تهنسوا و تدعوا الی السلم و انتم الأعلون و الله معکم و لن یترکم اعمالکم»: پس هرگز سست نشوید و دشمنان را [به صلح] ذلت بار ادعوت نکنید، در حالی که شما برترید، و خداوند با شماست و چیزی از [ثواب] اعمالتان کم نمی‌کند. (محمد/ ۳۵)
- «و لا تتبعه اهل الذین لا یعلمون»: از خواسته‌های افراد جاهل پیروی نکن. (جاثیه/ ۱۸)
- «قل یا ایها الناس ان کنتم فی شک من دینی فلا أعبد الذین تعبدون من دون الله و لکن اعبد الله الذی یتوفکم و امرت ان اکون من المؤمنین»: بگو ای مردم، اگر در عقیده من شک دارید، من آن‌هایی را که جز خدا می‌پرستید نمی‌پرستم. تنها خداوندی را پرستش می‌کنم که شما را می‌میراند و من مأمورم که از مؤمنان باشم. (یونس/ ۱۰۴)
- در «سوره کافرون» با بیانی روشن به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که به کافران بگو: «لا اعبد ما تعبدون»: آنچه شما می‌پرستید، نمی‌پرستم. (کافرون/ ۲)
- خطاب به نبی گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «فلا تطع المکذبین و دّوا لو تدهن فیدهنون و لا تطع کل حلاف مهین»: اطاعت کنندگان را تکذیب نکن. آن‌ها دوست دارند نرمش نشان دهی [نرمشی توأم با انحراف، از مسیر حق] تا آن‌ها نرمش نشان دهند و از کسی که بسیار سوگند یاد می‌کند و پست است، اطاعت مکن. (قلم/ ۸/۹/۱۰)